

چرا عمر زندگی مشترک آب رفته است؟

آمارهای جدید از وضعیت ازدواج و طلاق، حکایت از آن دارد که در ایران گسستگی عاطفی و کوتاه شدن عمر زناشویی زنان و مردانی که گاه برای تشکیل زندگی، کوه را جابه‌جا کرده‌اند گوی سبقت را از کشورهای اروپایی ربوده است.



آمارهای جدید از وضعیت ازدواج و طلاق، حکایت از آن دارد که در ایران گسستگی عاطفی و کوتاه شدن عمر زناشویی زنان و مردانی که گاه برای تشکیل زندگی، کوه را جابه‌جا کرده‌اند گوی سبقت را از کشورهای اروپایی ربوده است.

به گزارش سلامت نیوز به نقل از روزنامه آرمان ملی، زندگی‌ها قوام و دوام گذشته را از دست داده و تار و پود آن با کمترین چنگ، از هم می‌پاشد و به جدایی ختم می‌شود. این امر را می‌توان در چشمان غمبار خیره شده به نقطه‌ای نامعلوم و دستان لرزان درهم تنیده زنان و مردانی دید که به تصور رهایی از زندگی مشترک و قدم گذاشتن به دنیایی شاید بهتر، منتظر مهر طلاق بر پیشانی‌شان شناسنامه خود هستند.

حال آنکه در گذشته‌ای نه چندان دور، افراد حتی با وجود سخت‌ترین مسائل، به زندگی زناشویی ادامه می‌دادند و اگر طلاقی هم رخ می‌داد، دلایل موجهی مانند اعتیاد، عدم تعهد اخلاقی و مالی داشت.

اما در زمان کنونی، با نیم‌نگاهی به اطراف، می‌توان به تعدد افراد طلاق گرفته حتی در کمترین روزهای مشترک برخورد کرد که با اندک دست‌انداز زندگی، تاب تحمل از کف داده و در راهروهای دادگاه سرگردان شده‌اند. افرادی که نه تنها بزهکار یا معتاد نیستند، بلکه دارای تحصیلات، شغل مناسب و در مواردی از جایگاه اجتماعی خوبی برخوردار هستند.

همچنان که آمار اعلام شده از سوی سازمان ثبت احوال در حوزه ازدواج و طلاق حکایت از این دارد که از ابتدای فروردین تا پایان آذر سال جاری در ایران حدود 426 هزار مورد ازدواج و بیش از 132 هزار مورد طلاق به ثبت رسیده که میانگین سن زنان و مردان هنگام طلاق به ترتیب 32/3 و 37/2 سال بوده که نشان‌دهنده کاهش سن طلاق در ایران است.

در بخشی دیگر از این گزارش، از ازدواج‌های کوتاه مدت روایت شده که طبق آمار، متوسط عمر ازدواج‌هایی که به طلاق منجر شده‌اند، 9 سال بوده است. حال آنکه در بررسی‌های چند کشور اروپایی همانند ایتالیا، آلمان و اسپانیا در می‌یابیم که در این کشورها، متوسط مدت زمان زندگی زناشویی که به طلاق ختم می‌شود، بیشتر از ایران است. بخش اسپانیایی زبان شبکه خبری «راشاتودی» در گزارشی در این مورد نوشته است:

متوسط عمر ازدواج‌هایی که به طلاق منجر شده‌اند، در ایتالیا 18 سال، آلمان 15 سال، کانادا 14 سال، فرانسه 13 سال، استرالیا و مکزیک 12 سال، ژاپن و آفریقای جنوبی 11 سال و ایالات متحده آمریکا هشت سال است. تارنمای خبری «ال پاییس» اسپانیا هم در گزارشی به نقل از موسسه ملی آمار «آی ان ای» (INE) این کشور، با بیان این مطلب که در سال 2018 میلادی، 100 هزار زوج طلاق گرفته‌اند که نرخ 2/2 نفر به ازای هر هزار نفر از جمعیت را نشان می‌دهد، نوشته است:

در اسپانیا متوسط عمر زندگی زناشویی که به طلاق می‌رسد، 16/6 سال است که نسبت به مدت مشابه سال قبل 0/3 درصد افزایش داشته است. در ادامه این گزارش می‌خوانیم: 32/8 درصد این طلاق‌ها، بعد از 20 سال زندگی مشترک و 21 درصد آن در بازه زمانی 5 تا 9 سال زندگی مشترک رخ داده است. میانگین سنی زنان هنگام طلاق، 45 سال و مردان 47/4 سال است.

خانه‌هایی که روی آب بنا می‌شوند

طلاق آخرین و درعین حال نامطلوب‌ترین راه حل برای پایان دادن به یک اختلاف زناشویی است که زندگی مشترک را ناممکن ساخته و زوج‌ها را همچون آلیس، در سرزمین ناهموار روحی روانی و عاطفی رها می‌کند.

در این باره یک روانشناس و مشاور خانواده یکی از دلایل این جدایی را افزایش سن ازدواج عنوان کرد و توضیح داد: به این معنا که دختر و پسر وقتی با سن بالاتری ازدواج می‌کنند انعطاف‌پذیری کمتری نسبت به هم دارند زیرا شکل‌گیری شخصیتی آنان اتفاق افتاده و پذیرفتن تغییر برای آنان کار سخت و دشواری است. به همین دلیل در کوچک‌ترین مسائل

با هم کنار نمی آیند.

از طرفی انعطاف پذیری را در تغییر دادن فرد مقابل مطابق با میل شخصی خود می بینند در حالی که معنای واقعی انعطاف پذیری، پذیرش بی قید و شرط طرف مقابل است. حسن بهرامنی یادآور شد: اوج گیری و غلبه احساسات بر عقلانیت هم عامل دیگر تشدید طلاق های امروزی است. به این معنا که دختر و پسر قبل از ازدواج چشم را بسته و بر اساس عواطف و احساسات و تفاهم های سطحی با هم ازدواج می کنند و به محض ورود به زیر سقف مشترک، عقل و منطق را وسط می کشند و با نگاهی عقلانی و ریزبینانه به موضوعات توجه می کنند و همین امر گسست زود هنگام زندگی را در بردارد. وی با تأکید بر اینکه طلاق و جدایی، نقطه انتهایی یک رابطه فکری، ذهنی، روانی و جسمی است، تصریح کرد:

این جدایی به دلیل نبود مهارت های ارتباطی ضروری میان زن و مرد برای حل مشکلات و ناتوانی در انتقال احساسات به طرف مقابل، خودنمایی می کند. این روانشناس و مشاور خانواده خاطرنشان کرد: طلاق به دو دسته طلاق عاطفی و طلاق فیزیکی طبقه بندی می شود که طلاق عاطفی - روانی زمانی شکل می گیرد که زن و مرد از نظر احساسی به نقطه ای می رسند که دیگر نمی توانند همدیگر را پوشش دهند یا نیازها و خواسته های ذهنی و عاطفی یکدیگر را ارضا و تکمیل کنند، به این ترتیب پا به مرحله طلاق یا جدایی می گذارند.

طلاق فیزیکی هم ماحصل نقطه ای از زندگی زناشویی است که طرفین تحمل حضور همدیگر را هم ندارند و با کوچک ترین بهانه، ضرب و جرح صورت می گیرد. وی با بیان این مطلب که دنیای بعد از طلاق، دنیایی همراه با نوعی گسستگی روانی و آشفتگی ذهنی است، خاطرنشان کرد: بسیاری با این تصور که با طلاق گرفتن به ثبات و آرامش می رسند یا در این وادی می گذارند اما این راه سرابی است که جنسیت در آن معنا ندارد و سبب آشفتگی روانی می شود. مسجل اینکه از زمانی که فرد دچار فرآیند طلاق می شود باید خود را آماده طی کردن چالش های ذهنی روانی شدیدی کند تا به تنگنای سقوط و افسردگی نیفتد.

نقش ریش سفیدان در صلح زناشویی

در دورانی نه چندان دور، بازار ریش سفیدان و مشاوره آنان به همگان داغ بود و کوچک ترین دلنگرانی و دلخوری را با بهترین راه حل درمان می کردند اما با تغییر شرایط زندگی، شور و مشورت بزرگان و ریش سفیدان هم دگرگون شده است و از دایره گسترده به بسته تبدیل تغییر ماهیت داد. موضوعی که بهرامنی، آن را یکی دیگر از عوامل تشدید طلاق در جامعه عنوان کرد و گفت:

شکل خانواده ها از گسترده به هسته ای تغییر پیدا کرده است. زمانی خانواده گسترده داشتیم و اگر دختر و پسری دچار مشکل می شدند افراد ریش سفید با تجربه، مشکلات را در نقاط اولیه پیدا و حل می کردند. اما به مرور و با شکل گیری خانواده هسته ای، زوج ها زمانی برای حل مشکل از خانه خارج می شوند که کار به جاهای حساس و باریک رسیده و عملاً ادامه زندگی مشترک برای آنها دشوار و غیرممکن است.

تمکن مالی و امنیت اقتصادی دختر و پسر هم باعث شده علاوه بر اینکه سخن و تجربه بزرگان را نپذیرند، وابستگی های عاطفی محکمی هم با یکدیگر برقرار نکنند. به گفته این روانشناس، عدم وابستگی را باید در نداشتن مهارت زندگی دختر و پسر جست و جو کرد.

نداشتن مهارت ارتباطی، کنترل خشم، تاب آوری و کنترل استرس که باعث شده است در اولین قدم آخرین تصمیم را بگیرند. در تکمیل توضیحات این روانشناس می توان گفت دختر و پسر تا زمانی که در خانه پدری روزگار می گذرانند، زیر سایه الطاف والدین کم و کاستی ها را رفع می کنند اما باید دانست زندگی زناشویی همانند ساخت نظامی نوپاست که هیچ چیزی ندارد و باید برای توسعه و رشد آن با تمام قدرت کوشید.

نظامی نیازمند قانون و چارچوبی قوی که تمام روابط ها، سیاست ها و استدلال ها را در آن تعریف شده باشد. قانونی که همه اعضا در نوشتن آن دخالت و نقش داشته باشند تا لازم الاجرا شود، زیرا اگر قوانین یک زندگی مشترک را فقط مرد یا فقط زن بنویسد طرف مقابل خود را ملزم به رعایت این قانون نمی کند.

اما با تمام این اوصاف، سیستم های فرهنگی متولی در حوزه خانواده هم می توانند با به نمایش گذاشتن دنیای واقعی پس از طلاق و آموزش مهارت های زندگی، زوج ها را در جهت دهی به زندگی راهنمایی و هدایت کنند.